فراخوان

مد و لباس فجر به نهمین گام خود رسید

طراحی لباس با «فرگلستان»

جشنواره مد و لباس فجر به نهمین دوره از برگزاری خود رسیده است؛ جشنواره‌ای که به‌رغم تلاش‌های فراوان هنوز موفق نشده به جایگاهی که باید، برسد و به اندازه دیگر جشنواره‌های فجر همه‌گیر شود. هر چند تلاش‌های عرصه مد و لباس در ایران نوپاست و شاید بتوان با اغماض گفت، نیاز به گذر زمان بیشتری برای قضاوت درباره این جشنواره وجود دارد.

جشنواره مد و لباس فجر روزگذشته فراخوان تازه‌ترین دوره خود را اعلام کرد و طبق تقویم جشنواره اواخر بهمن آثار برگزیده را در قالب یک نمایشگاه عرضه خواهد کرد. آن‌طور که در فراخوان منتشر شده آمده، نهمین جشنواره بین‌المللی مد و لباس فجر با هدف نگاهی نو به بازار، ایجاد فضای رقابتی سالم بین طراحان عرصه مد و لباس، تشویق طراحان به ارائه طرح و الگوهای به‌روز و نوآورانه، کمک به ارتقای سطح حوزه طراحی با الهام از نمادهای هنر ایرانی-اسلامی و کشف استعدادهای نو، در رشته‌های زیر برگزار می‌شود.

موضوع ویژه این دوره جشنواره در تمامی بخش‌های مسابقه با عنوان «فرگلستان» است.

جشنواره در بخش‌های طراحی (مسابقه و نمایش)، علمی و دانشگاهی، صنعت و فناوری‌های نوین، فرهنگی، هنری، اتحادیه‌ها، انجمن‌ها، خانه‌های مد و مؤسسات مد و عفاف و حجاب، استان‌ها و اقوام (به‌صورت غیرمتمرکز در سراسر کشور)، عرضه محصولات کاربردی اسلامی-ایرانی (فروش غیرمتمرکز) برگزار خواهد شد.

در این جشنواره علاوه‌بر طراحان لباس و پارچه، طراحان زیورآلات هم می‌توانند در دو بخش رقابتی و غیررقابتی حضور داشته باشند، همچنین طراحی کفش و کیف برای زنان و مردان می‌توانند از بخش جذاب جشنواره باشد.

موضوع ویژه این دوره از جشنواره در تمامی بخش‌های مسابقه با عنوان فر گلستان است. منطقه شمال‌شرقی ایران مهد تمدن ۷۰۰۰ ساله، به دلیل قدمت و سابقه تاریخی که به همین جهت بناهای مختلف را در این منطقه داریم و در گلستان به دلیل ویژگی‌ها و تنوع قومیتی با آداب‌ورسوم مختلف مشهور به رنگین‌کمان اقوام ایران‌زمین است. رنگارنگی پوشش نتیجه لباس‌های محلی اقوام این سرزمین است. علاقه‌مندان می‌توانند برای کسب اطلاعات بیشتر به سایت جشنواره به نشانی www.iranmode.com مراجعه یا با شماره ۰۲۱۶۶۷۲۲۳۱۲ تماس بگیرند. نمایشگاه آثار برگزیده هم از ۲۴ تا ۲۹ آذر در مجتمع نمایشگاهی شهر (بوستان گفت‌وگو) برگزار خواهد شد.

انتشار تصویری از مذاکرات ژاپنی‌ها با مسؤولان ایرانی صحبت‌ها و حرف و حدیث‌ها درباره فرهنگ به دور از تشریفات چشم‌بادامی‌ها را برسر زبان انداخت

عکسی که میزبانی ژاپنی‌ها را در نشست مشترک هیات عالی ایران و ژاپن نمایش می‌دهد چه نکاتی را درباره سبک زندگی مردم این کشور به ما یادآوری می‌کند؟

خیلی ساده، خیلی جدی

۱۱

یک نویسنده و پژوهشگر دفاع مقدس درگذشت

خداحافظی با مرد کتابخانه جنگ

زینب مرتضایی فرد

ادبیات و هنر

آنها که گذرشان به دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری و کتابخانه جنگ افتاده، به احتمال خیلی زیاد احد گودرزیانی را هم دیده بودند؛ پژوهشگر دقیق، نکته‌سنج و مهربانی که روز گذشته خبرها با نامهربانی تمام اعلام کردند دیگر در میان ما نیست.

این نویسنده، پژوهشگر و روزنامه‌نگار به علت بیماری قلبی در بیمارستان طالقانی تجریش بستری بود و پس از مرخص شدن، شب ۲۹ آذر ۱۳۹۸ به دلیل ایست قلبی در منزل درگذشته است.

او در سال ۱۳۴۸ در تهران متولد شد، تحصیلات خود را تا مقطع کارشناسی در رشته زبان و ادبیات فارسی ادامه داد و روزنامه‌نگاری را نیز در مرکز گسترش آموزش رسانه‌ها فراگرفت. از ۱۹ سالگی به‌عنوان نویسنده و خبرنگار با روزنامه‌ها و مجلات گوناگون همکاری داشته است. وی از سال ۱۳۷۲ به‌عنوان پژوهشگر و نویسنده در حوزه هنری مشغول به کار بود و همچنین از سال ۱۳۷۵ مدیریت داخلی دوهفته‌نامه کمان را نیز به‌عهده داشت و علاوه بر حوزه هنری با دفتر ادبیات و هنر مقاومت و انتشارات سپاه پاسداران همکاری می‌کرد.

گودرزیانی گروه انقلاب و دفاع مقدس خبرگزاری کتاب را راه‌اندازی کرد و تا سال ۱۳۹۲ دبیر این گروه بود. پس از آن فعالیت خود را در گروه تاریخ شفاهی حوزه هنری انقلاب اسلامی پی گرفت. داوری آثار کتاب دفاع مقدس و داوری جایزه انتخاب کتاب مقاومت (جایزه شهید آوینی) از جمله فعالیت‌های وی در زمینه جایزه‌ها و جشنواره‌های ادبیات مقاومت بود.

گودرزیانی در دومین و سومین همایش تجلیل از خبرنگاران و نویسندگان دفاع مقدس (اسفند ۷۸ و اردیبهشت ۸۰) برای آثارش در دوهفته‌نامه کمان به‌عنوان نویسنده و خبرنگار نمونه برگزیده شد.

بازخوانی و بازنویسی کتاب «صد و هفتاد و ششمین غواص»، تدوین خاطرات شفاهی سردار کاظم حسینی، روزشمار ۱۵ خرداد بهار ۱۳۴۰ جلد اول، روزشمار ۱۵ خرداد ۱۳۴۰ جلد چهارم، به داد ما برسید، باغ انگور باغ سیب باغ آئینه، خرمشهر خانه رو به آفتاب، روزشمار ۱۵ خرداد ـ جلد دوم و جلد اول و نیمه پنهان یک اسطوره برخی آثار این نویسنده‌اند.

مراسم تشییع مرحوم احد گودرزیانی امروز اول دی ساعت ۹ صبح از مقابل حوزه هنری به نشانی خیابان سمیه، نرسیده به پل حافظ برگزار می‌شود.

جام جم درگذشت این پژوهشگر را به اهالی رسانه، فعالان عرصه ادبیات مقاومت و بازماندگان آن مرحوم تسلیت می‌گوید.

صادق کرمیار با انتشار یادداشتی انتقادات خود را از جشنواره فیلم عمار مطرح کرد

آقای نویسنده و عماریون

گروه فرهنگ و هنر

صادق کرمیار نویسنده، روزنامه‌نگار و کارگردان سینماست که طی چند سال گذشته در مصاحبه‌ها و نوشته‌هایش همواره نکات مهم و انتقادات خاصی را به موضوعات و نهادهای مختلف مطرح کرده، این بار یادداشتی نوشته خطاب به برگزارکنندگان جشنواره سینمایی عمار. او در نوشته خود با تاکید بر علاقه‌ای که به فعالیت گروه برگزارکننده جشنواره دارد، انتقاداتی را هم نسبت به روند برگزاری آن مطرح کرده است.

آن‌طور که از متن یادداشت برمی‌آید، کرمیار در نخستین دوره از برگزاری جشنواره عمار همکاری‌هایی با گروه برگزارکننده داشته و همین تجربه که البته او حاضر به تکرارش نمی‌شود، انگیزه نوشتن این یادداشت شده است. این نویسنده انتقاداتی به رویکرد فرهنگی جشنواره داشته و یادداشت خود را با مطرح کردن نکاتی درباره رویکرد گروه‌های مختلف فکری و سیاسی در سال‌های اولیه پیروزی انقلاب اسلامی آغاز کرد و این نکته را بیان کرده که چطور هر گروه در آن زمان سعی می‌کرده به جوانان نشان دهد تنها خودش بر حق است و دیگران به ناحق. او در پایان مطالبی که در این مرور تاریخی بیان می‌کند، چنین می‌نویسد: نتیجه این نوع تفکر، تشکیل خانه‌های تیمی و درگیری هر روزه با مراکز مختلف سیاسی، فرهنگی و هنری و در نهایت ترور و بمب‌گذاری و کشتار مردم بیگناه برای خدمت به خلق بود!

او در ادامه به بیان نخستین مواجهه‌اش با جشنواره عمار پرداخته و این نکته را بیان می‌کند که با حضور در دفتر این جشنواره نتوانسته احساس راحتی کند، چون مدام نگران بوده که حرف‌هایش مسؤولان جشنواره را ناراحت نکند. آنچه کرمیار در این بخش یادداشت مورد بررسی و انتقاد قرار می‌دهد، این است که از نظرش مسؤولان جشنواره عمار چندان تاب شنیدن عقاید و صداهای مخالف خود را ندارند. کرمیار نکته مورد نظرش را در بخشی از یادداشت این‌طور مطرح می‌کند: من همان روزهای نخست برگزاری اولین یا دومین دوره جشنواره عمار که نظم تشکیلاتی این دفتر را دیدم احساس کردم این تشکیلات فراتر از یک مؤسسه فرهنگی و هنری است و احساس کردم باید مراقب حرف زدن خود باشم تا مبادا سخن نسنجیده‌ای بگویم که مسؤولان جشنواره را مکدر کند.

او می‌افزاید: تردیدی نیست که هر چقدر مراکز هنری و فرهنگی در جامعه بیشتر باشد، رونق هنر افزون خواهد شد و جشنواره عمار نیز از این قاعده مستثنا نیست، اما اگر به پشتوانه آثار هنری شما جوانان عزیز عماری، صاحبان جشنواره برای دیگر مراکز رسمی و قانونی هنری و فرهنگی و سینمایی و تلویزیونی کشور شاخ و شانه کشیدند و هل من مبارز طلبیدند، از خود بپرسید آیا این همه دعوا برای خداست؟!

کرمیار انتقادات خود را با این موضوع ادامه می‌دهد که از نظرش عماری‌ها جوانان با استعدادی که مشغول ساخت فیلم در این حوزه هستند را بهترین‌های کشور می‌داند و دیگر چهره‌ها را نسل‌های کهنه، غرب زده و لیبرال و بی درد. او تاکید می‌کند هر چند به جوان گرایی اعتقاد دارد، اما می‌گوید: جوان گرایی فقط در عرصه مدیریت و کار در کشور معنی دارد، نه در زمینه‌های هنری و فرهنگی و ادبی که شخصیت‌های پخته‌تر و باتجربه‌تر و پیران اندیشمند این عرصه می‌توانند الگو و راهنمای جوانان هنرمند شوند.

او می‌افزاید: اگر چنان از شما تعریف و تمجید کردند که احساس کردید بیش از توانایی‌هایتان از شما تقدیر می‌کنند و اگر تفکر جداسازی مردم جنوب شهری و شمال شهری را القا کردند، بدانید که این رفتار مقدمه‌ای است تا شما را از هنرمندان پیشکسوت کشور و در نهایت از مردم کوچه و بازار جدا کنند.

این نویسنده یادداشتش را تند و کوبنده و با بند زیر به پایان می‌رساند: اگر به نام عمار که سهل است، حتی به نام صاحب عمار و عماریون تشکیلاتی به راه افتاد که نهادهای رسمی و قانونی کشور را یکی پس از دیگر کوبید و تومار همه را درهم پیچید، و بی محابا به هر شخصیت صاحب نامی در عرصه‌های هنری و ادبی و فرهنگی حمله کرد، کمی بیندیشید تا مبادا شما پیاده نظام تفکری التقاطی شوید، ولو به نام ولایت یا عمار یا علی(ع) یا امام زمان(عج).

متن اصلی این یادداشت در خبرگزاری مهر منتشر شده است و باید دید برگزارکنندگان جشنواره عمار چه واکنشی نسبت به آن نشان خواهند داد.

جشنواره مردمی فیلم عمار

پشت صحنه

یکی بود، یکی نبود شب یلدا بود

یکی بود یکی نبود. قصه نیست. واقعیت است. علیزاده بود، قنبری نبود، مهاجر بود، محمدی نبود. مرتضایی‌فرد بود، رستگار نبود. خلاصه که نصف گروه روز را هم به طولانی‌ترین شب سال گره زده بودند و رفته بودند پی آجیل و شیرینی و هندوانه و این حرف‌ها. البته قنبری آمده بود اما با چنان صدای گرفته و خشداری آمده بود که دبیر گروه فرستادش خانه استراحت کند. حالا ببینید در این روز یکی بود یکی نبود، در روزی که همه هم عجله دارند بروند خانه و به یلدا برسند، چه کرده‌ایم ما. یگ گروه با نصف اعضا تشکیل شده و هر چهار صفحه را هم درست و حسابی منتشر کرده است.

این‌طور بگویم برایتان که آلودگی هوا دارد بچه‌های تحریریه را فراری می‌دهد. مثلا همین که داشتم پشت صحنه می‌نوشتم از سرویس همسایه شنیده شد که فاطمه شهدوست از دبیرش آقای ملوندی التماس دعا دارد و مرخصی می‌خواهد. نگارنده هم که همیشه در حال تلاش برای سفر رفتن و پلکیدن در گوشه‌ای ساکت و آرام است، مرخصی‌هایش تمام شده و نشسته با حسرت گوش می‌دهد. بالاخره هر چه نباشد باید تا آخر سال شاهد مرخصی گرفتن دیگران باشد و دم نزند دیگر.... اما یک دقیقه طولانی‌تر بودن شب گذشته را اختصاص داد به دعا کردن و از خدا کمک خواستن، بلکه سردبیر پشت صحنه را بخواند و کمی مرخصی تشویقی چیزی به کارنامه‌اش بیفزاید و بتواند این سه ماه آخر سال را چند تک پا این طرف و آن طرف ایران سربزند و نفس تازه کند. بعد از عرض همه غیرضروری‌ها که البته ذات پشت صحنه و حرف‌های درگوشی است، برویم سراغ این چهار صفحه درخشان!

در صفحه ۹ برایتان از انتقادات صادق کرمیار نوشته‌ایم. او که قبل از نویسنده و کارگردان بودن، رسانه‌ای بوده نگاه نقادانه‌اش را همه جا با خودش می‌برد و خلاصه هر جا باشد تلاش می‌کند نکته‌ای از چشم‌های تیزبینش دور نماند. او این بار به برگزارکنندگان جشنواره عمار انتقاد کرده و مسؤولان برگزارکننده جشنواره هم هنوز پاسخی به این انتقادها نداده‌اند. همچنین پرداخته‌ایم به کارنامه احد گودرزیانی پژوهشگر دفاع مقدس و مرد نیکی که جمعه‌شب درگذشته است. نگارنده چند صباحی با او همکار بود و این خبر حسابی قلبش را به درد آورد. گودرزیانی واقعا انسان خوب و بی‌حاشیه‌ای بود. روزگار واقعا گلچین است‌ها....

در صفحه ۱۱ هم مهاجر رفته سراغ چشم‌بادامی‌های ژاپنی و غیرمصرف‌گرایی‌شان. یعنی درست نقطه عکس ما هستند. ما خودمان را می‌کشیم با مصرف کردن و آنها با مصرف نکردن. بروید و ببینید مهاجر از چشم‌بادامی‌ها برایتان چه نوشته است.

خب آنقدر خدا را شکر حاشیه نوشته‌ایم که برای متن جا کم آورده‌ایم! صفحه ۱۰ را که محمدصادق علیزاده نوشته و ۱۲ را هم کیکاووس زیاری، خودتان بخوانید و با ماجراهایشان روبه‌رو شوید. این هم یک جور هیجان است دیگر! نیست؟